

هر صبح، علی علیه السلام در سجده چنین می فرمود:

«ای خدای من، دلم محجوب است، نفسم معیوب است، عقلم مغلوب است، هوا و هوسم غالب است، طاعتم اندک است، معصیتم بسیار است، و زبانی به گناهان معترف است. پس چاره من چیست، ای پوشاننده عیب ها، ای دانای غیب ها، ای برطرف کننده سختی ها، به حرمت محمد و آل محمد، همه گناهانم را ببخش. ای آمرزنده، ای آمرزنده، ای مهر و رحمتت، ای مهربان ترین مهربانان.»

جهل کسانی را که می گویند این سخنان تنها برای آموزش شیعیان است، کنار بگذار. علی علیه السلام در پیشگاه پروردگارش به [آموزش] خلق مشغول نیست. او این سخنان را می گوید و با هر کلمه اش خود را این گونه می بیند. اگر خودش و عملش را چنین نمی دید، هرگز به مقامی نمی رسید که فرشتگان ملا اعلی درباره او بحث و گفت و گو کنند.

سید احمد الحسن، صفحه یکس، ۱۱ ژانویه ۲۰۲۵ م

چگونه آل محمد را در رؤیا بشناسیم؟

نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی
درباره شخص مصلوب | قسمت اول

حملة اعراب به ایران | قسمت اول

پی آواز حقیقت بدویم | قسمت ششم

سلسله مقالات تربیت فرزند | قسمت اول

پسر، عصای پدر



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست



- چگونه آل محمد علیهم السلام را در رؤیا بشناسیم؟..... ۳
- حملة اعراب به ایران | قسمت اول..... ۷
- نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی درباره شخص
مصلوب | قسمت اول..... ۱۲
- پی آواز حقیقت بدویم | قسمت ششم..... ۱۵
- سلسله مقالات تربیت فرزند | قسمت اول..... ۱۷
- پسر، عصای پدر..... ۲۱

نشریه زمان ظهور

شماره ۲۰۳، جمعه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴،
۴ ذی القعدة ۱۴۴۶، ۲ می ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راههای ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.



پاسخ به یک شبهه پُر تکرار

چگونه آل محمد علیهم السلام را در رؤیا بشناسیم؟

متن شبهه:

چگونه آل محمد علیهم السلام را در رؤیا بشناسیم و بدانیم که صورت خود آنان را دیده‌ایم، در حالی که هرگز چهره آنان را در بیداری مشاهده نکرده‌ایم؟

پاسخ مختصر:

۱. مسئله «شناختن حجج الهی در رؤیا، مستلزم آن است که قبلاً آنان را دیده باشیم»، از قوانین عالم جسمانی است و لازم نیست در عالم رؤیا صادق باشد.
۲. در طول تاریخ، افراد بسیاری حجج الهی را در رؤیا شناخته‌اند، بدون این که صورت مادی‌شان را دیده باشند.
۳. براساس احادیث متعدد از آل محمد علیهم السلام، شناخت حجج الهی در رؤیا، مشروط به دیدن آنان در بیداری نیست.
۴. آل محمد علیهم السلام در رؤیا با صورتهای مختلفی ظاهر می‌شوند و همین که در رؤیا اطمینان کنیم و درک کنیم که آل محمد علیهم السلام را دیده‌ایم، به معنای مشاهده خود ایشان است.

به قلم حمید علوی



۱. عالم رؤیا، جهانی متفاوت از دنیای مادی ماست و مشاهدات ما در آن، از جنس مشاهدات بصری که با چشم سر انجام می‌شود، نیست. این مسئله برای همگان کاملاً روشن و تجربه شده است که در رؤیا اتفاقاتی رخ می‌دهد که برخی از آنها با واقعیت‌های این جهان جسمانی مغایرت دارد؛ مانند پرواز کردن، صحبت به زبان‌های دیگر، نفس کشیدن در آب، تبدیل شدن یک موجود به موجودی دیگر و مواردی از این قبیل. بنابراین کسی که ادعا می‌کند تمام قوانینی که در عالم جسمانی وجود دارد، بر عالم رؤیا نیز حمل می‌شود، باید دلیل محکمی برای این ادعا ارائه دهد، مانند خود ادعای شبهه‌کننده، که معتقد هست لازمه شناخت فردی در عالم رؤیا، شناخت او و چهره‌اش در عالم جسمانی است، درحالی‌که دلیلی بر این ادعا وجود ندارد.



۲. احتیاجی نیست برای شناخت آل محمد (علیهم‌السلام) در رؤیا، آنان را در بیداری دیده باشیم؛ به چند دلیل:

آل محمد (علیهم‌السلام) و حضرت عیسی (علیه‌السلام) را مشاهده می‌کند و با رؤیا مسلمان و شیعه آل محمد می‌شود. [۳]

در زمان ما نیز افراد بسیاری از علما و دیگر مردم وجود دارند که اهل بیت (علیهم‌السلام) را در رؤیا دیده‌اند و آنان را شناخته‌اند، بدون آن‌که آنها را در بیداری دیده باشند؛ و گمان نمی‌رود کسی کثرت این نوع از رؤیاها را انکار کند و آنها را دروغ بشمارد.

۱. افراد بسیاری در این زمان و در طول تاریخ، خلفای الهی را در رؤیا دیده‌اند و آنان را شناخته‌اند، بدون آن‌که آنها را در بیداری دیده باشند؛ مانند جندب بن جناده یهودی، که با دیدن رؤیای حضرت موسی (علیه‌السلام)، به دست رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مسلمان شد. [۱] مرد خراسانی که در زمان امام رضا (علیه‌السلام)، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در رؤیا می‌بیند که از غربت فرزندش علی بن موسی سخن می‌گوید. [۲] مادر امام مهدی (علیه‌السلام)، حضرت نرجس (علیها‌السلام) که در رؤیا

پیامبر درمی یابیم که شناخت ایشان در رؤیا، نیازی به دیدن ایشان در بیداری ندارد.

۴. اگر لازمه شناخت ارواح صالحه در رؤیا، مانند ارواح پیامبران و ملائکه، مشاهده آنان در عالم جسمانی باشد، باید پرسید بسیاری از پیامبران الهی که برای اولین بار به وسیله وحی جبرئیل یا دیگر ملائکه وحی از رسالت خود آگاه شده اند، از کجا دانسته اند که سخن ملک وحی را در رؤیا یا بیداری می شنوند؟ درحالی که آنان را پیش تر در عالم جسمانی ندیده بودند؟ [۶]

۵. پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «من رأني في المنام فقد رأني، فإنني أرى في كل صورة» «هرکس مرا در خواب ببیند به یقین خود مرا دیده است، پس همانا من در رؤیا به هر صورتی دیده می شوم.» [۷]

بر صورت من و صورت هیچ یک از اوصیای من تا روز قیامت در خواب ظاهر نمی شود.» [۵]

رسول خدا ﷺ در اینجا کلامی را بیان می کنند تا پیروانشان اطمینان داشته باشند که اگر پیامبر یا اوصیای او را در رؤیا دیدند، حتماً خود ایشان را دیده اند، نه فرد دیگری را. حال اگر ادعا شود لازمه دیدن و شناخت رسول خدا ﷺ در خواب، مشاهده چهره ایشان در عالم جسمانی است، این جمله رسول خدا ﷺ عبث و بیهوده شمرده می شود که فرمودند: «شیطان تا قیامت بر صورت من ظاهر نمی شود.» چرا که تنها چند دهه بعد از شهادت رسول خدا ﷺ، دیگر هیچ کس ایشان را در بیداری ندیده بود که بتواند اطمینان کند آن فردی که در رؤیا مشاهده کرده است، پیامبر بوده است. در نتیجه، براساس این سخن

۲. امام صادق علیه السلام در زمان خود به اصحابشان آموزش می دادند که برای دیدن رسول خدا ﷺ در رؤیا چه اعمالی را پیش از خواب انجام دهند؛ این یعنی می شود رسول خدا ﷺ را در خواب ببینیم و ایشان را بشناسیم، بدون این که چهره آن حضرت را در بیداری دیده باشیم. [۴]

اگر واقعاً لازمه شناخت رسول خدا ﷺ در رؤیا، دیدن ایشان در بیداری باشد، هیچ کدام از اصحاب امام صادق علیه السلام، رسول خدا ﷺ را در بیداری ندیده بودند تا بتوانند ایشان را در رؤیا بشناسند؛ در این صورت، اعمالی که امام صادق علیه السلام به آنان آموزش می دهد عبث و بیهوده خواهد بود.

۳. رسول خدا ﷺ می فرماید: «کسی که مرا در خواب ببیند به یقین خود مرا دیده است، پس همانا شیطان

پرواضح است که رسول خدا ﷺ یک صورت جسمانی بیشتر ندارد، و در اینجا بیان می کنند که من در رؤیا بر بیش از یک صورت ظاهر می شوم و نیز هرکس مرا ببیند خود مرا دیده است. بنابراین، لازمه شناخت رسول خدا ﷺ یا اوصیای ایشان در رؤیا، شناخت ایشان در بیداری نیست، چرا که آنان همیشه بر صورت عالم جسمانی خود در رؤیا ظاهر نمی شوند.





۳. چرا برای شناخت آل محمد ﷺ در رؤیا، نیازی به دیدن آنان در بیداری نیست؟
برای پاسخ به این سؤال، به سه نکته اشاره می‌کنیم و در انتها بر مبنای این سه نکته نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

نکته اول:

رؤیای ما چگونه شکل می‌گیرد؟
رؤیا، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، حاوی تصاویری از اشیاء، افراد، مکان‌ها و ... است، بدون آن‌که ماده‌ای در آنجا وجود داشته باشد. انسان این تصاویر را بدون استفاده از چشم سر، درک می‌کند و می‌بیند. بنابراین، باید دوباره تأکید کنیم که رؤیایی که ما می‌بینیم، اصلاً با چشم سر دیده نمی‌شود و جسم مادی هیچ شیئی را مشاهده نمی‌کنیم، بلکه صرفاً تصاویری را ادراک کرده و به حضور آن شیء خاص اطمینان پیدا می‌کنیم؛ مثلاً احساس می‌کنیم آبی را لمس کرده‌ایم، جنگلی را دیده‌ایم یا کوهی را مشاهده کرده‌ایم و ...

نکته دوم:

طبق روایتی که در سطور بالاتر آورده شد، شیطان نمی‌تواند بر صورت رسول خدا ﷺ و هیچ‌یک از اوصیای ایشان ظاهر شود.

نکته سوم:

آل محمد ﷺ در رؤیا با صورت‌های مختلفی دیده می‌شوند که تنها یکی از آنها، صورت مادی‌شان در عالم جسمانی است، [۷] این بدان معناست که شیطان توانایی تمثیل بر هیچ‌یک از صورت‌های آنان را در رؤیا ندارد.

نتیجه‌گیری:

براساس این سه نکته، روشن می‌شود که امکان ندارد در رؤیا صورت‌هایی را ببینیم و در خود رؤیا اطمینان حاصل کنیم و درک کنیم که آنان آل محمد یا یکی از خلفای الهی هستند، درحالی‌که شیطان یا یکی از یاران او را دیده باشیم، چه صورت مادی حجج الهی را از پیش بشناسیم، چه نشناسیم، و چه صورتی که در رؤیا دیده‌ایم مطابق با توصیفات ظاهری آنان باشد یا نباشد. والحمد لله وحده وحده

منابع:

- [۱] محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴.
- [۲] شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۷.
- [۳] شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۱۰.
- [۴] سیدبن طاووس، فلاح السائل، ص ۲۸۵.
- [۵] محدث نوری، دار السلام، ج ۴، ص ۲۷۳.
- [۶] سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ترجمه فارسی، ص ۱۰۹.
- [۷] رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که مرا در رؤیا ببیند خود مرا دیده است، پس همانا به یقین من در هر صورتی دیده می‌شوم.» مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۳۵.

حملة اعراب به ایران

اقسمت اول

به قلم میعاد مسعودی

مقدمه:

طبیعتاً یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات تاریخ کشور عزیزمان ایران، حملة اعراب بوده است که منجر به سقوط امپراتوری ساسانی با آن هیبت و شکوه مثال‌زدنی شد. این حادثه باعث شد سؤالات بسیاری حول این واقعه تاریخی مطرح شود؛



سؤالاتی که امروزه بیش از پیش بر سر زبان‌ها جاری شده است، از جمله:
چه چیزی سبب شد اعراب به فکر کشورگشایی و حمله به سرزمین ایران بيفتند؟
آیا این حمله، براساس موازین دینی و حکم اسلام بوده است؟

دلیل شکست ایرانیان چه بود؟
آیا این کشورگشایی‌ها سبب انتشار اسلام حقیقی شد؟
آیا علی بن ابی طالب (علیه السلام) و اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) در این کشورگشایی‌ها نقش داشته‌اند؟
و سؤالاتی دیگر که امیدواریم این سلسله‌مقاله پاسخگوی همه آنها باشد ...
هدف از این سلسله‌مقاله زدودن غبار از حقایق این رویداد تاریخی است که متأسفانه عامدانه یا ندانسته توسط سخنوران به اشتباه تفسیر و بازگو می‌شود.

تاریخ حمله:

حمله اعراب به ایران در سال ۶۳۳ میلادی، حدود سال ۱۲ هجری قمری، دقیقاً پس از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به دستور ابوبکر آغاز شد، در دوره خلافت عمر به اوج خود رسید و در دوران عثمان، حدود سال ۶۵۱ میلادی مطابق با سال ۳۰ هجری قمری و کشته شدن یزدگرد سوم پایان یافت.

منابع مورد استناد:

برای این سلسله‌مقاله، سعی شده است از منابع معتبر و اخبار متواتری که در آثار مختلف ذکر شده است کمک بگیریم، منابعی همچون تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، نوشته‌های عبدالحسین زرین‌کوب، فتوح البلدان، فتوح مصر و اخبارها، در زمان ساسانیان نوشته پروفیسور آرتور کریستین سن و ... که در متن به آنها اشاراتی خواهیم داشت. البته نباید از تعصبات افراد و ورود آن در روایات تاریخی و همچنین ضعف بودن برخی روایات غافل شد. به قول عبدالحسین زرین‌کوب: «در تاریخ، از بی‌طرفی و حقیقت‌جویی سخن بسیار گفته‌اند. لیکن این سخن ادعایی بیش نیست. مورخ از همان جا که موضوع تاریخ خود را انتخاب می‌کند، در واقع دنبال هوس و میل خود می‌رود و از بی‌طرفی خارج می‌شود ...» [۱] بی‌طرفی مورخ ادعایی است که به دشواری می‌توان آن را تأیید کرد.

شرایط ساسانیان در صدر اسلام:

حکومت ساسانیان در زمان خسرو پرویز، بسیار شکوه و جلال یافته بود و فتوحات او، به ویژه در غرب، خاطرات هخامنشیان را زنده می کرد، فتوحات برق آسایی که پس از به قتل رسیدن موریکیوس امپراتور بیزانس، به دست سربازانش در سال ۶۰۲ میلادی توسط خسرو پرویز انجام شد که سوریه، فلسطین و مصر و حتی شاید لیبی را هم شامل می شد. [۲]

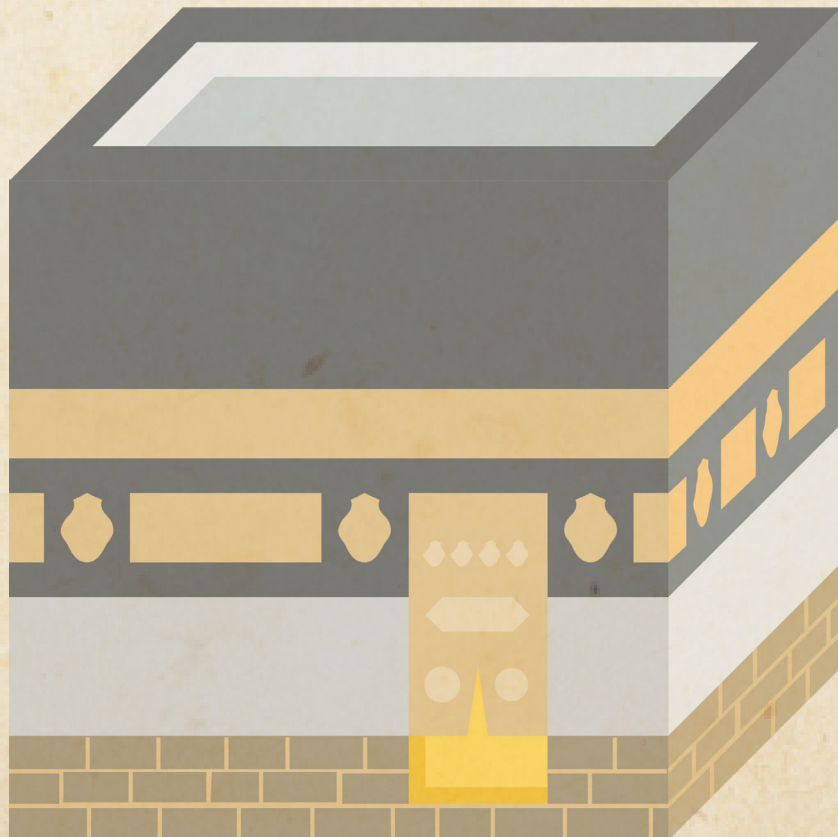
خسرو شخصیتی تندخو، متکبر و جاه طلب داشت، [۳] به همین دلیل، پس از شکست هایش از هراکلیوس در سال های ۶۲۲ تا ۶۲۸ میلادی، سرداران و فرماندهانش را به شدت توبیخ کرد. شاید همین رفتار او باعث کینه توزی آنها و در نهایت، طراحی نقشه قتلش شد.



پیشرفت اسلام در عربستان هم زمان با انحطاط ساسانیان:

پیامبر اسلام ﷺ در زمانی دعوت خود را آغاز کرد که حتی یمن تحت فرمانروایی ساسانیان بود و جنگ با ایرانیان حتی از خیال اعراب آن زمان نمی گذشت. اسلامی که به اعراب جاهلیت بادیه نشین که دختران خود را زنده به گور می کردند، درس اخلاق و از خودگذشتگی و شجاعت می داد!

با مطالعه تاریخ اعراب، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، به معجزه اسلام بیش از پیش پی می بریم. پیامبری که از برابری و عدالت سخن می گفت و خود را از هیچ کس برتر نمی دانست و برای برده ها و کنیزان، حقوق انسانی قائل شد و با درس ایمانی که به پیروانش آموخت، به پیروزی های بزرگی دست یافت. در همین زمان، پیامبر اسلام ﷺ قصد گسترش و فراگیری اسلام در سایر کشورها را داشت و در سال های ۶ الی ۱۰ هجری (۶۲۷-۶۳۱ میلادی) نامه هایی به پادشاهان منطقه فرستاد و آنها را به پذیرش اسلام دعوت کرد.



بررسی نامه پیامبر ﷺ به خسرو پرویز:

متن نامه‌ای که اکثر تاریخ‌نگاران و محدثان آن را نقل کرده‌اند به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم
از محمد، فرستاده خدا، به خسرو، بزرگ ایران
درود بر آن کسی که حقیقت را بجوید و هدایت را
پیرو باشد و به خداوند و رسولش ایمان آورد و گواهی
دهد که جز الله معبودی نیست و شریک ندارد و یگانه
است، و گواهی دهد که محمد بنده و فرستاده اوست.
من تو را به سوی خدا می‌خوانم. فرستاده خدا برای
همگان هستم تا آنان را بیم دهم و حجت را بر کافران
تمام کنم. اسلام بیاور تا در امان باشی و اگر از اسلام
روی گردان شوی، گناه مردم مجوس برگردن توست.»
[۴]

در منابع شیعه و سنی به‌طور مشترک دیده می‌شود. در اینجا به‌عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می‌کنیم.

خداوند متعال در سوره محمد می‌فرماید:

(هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) [سوره محمد، آیه ۳۱] (شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فراخوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هرکس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده، و [گرنه] خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید، [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود).

نکات مهم و قابل توجه نامه پیامبر ﷺ به خسرو پرویز این است که در نهایت ادب با حفظ جایگاه خسرو پرویز او را به اسلام فرامی‌خواند و از عواقب الهی ایمان نیاوردن به الله بیم می‌دهد. در این نامه، هیچ‌گونه تهدید به حمله دیده نمی‌شود، برخلاف آنچه برخی افراد متعصب برای توجیه حمله اعراب به ایران مطرح می‌کنند. اما آن‌گونه که به‌طور متواتر از جانب مورخان و محدثان بیان شده است، پاره کردن نامه پیامبر به دست خسرو پرویز بوده است. این اتفاق در شرایطی رخ داد که خسرو پرویز در آن زمان از امپراتوری روم شکست‌هایی را تجربه کرده بود.

نکته جالب این است که پیامبر اسلام ﷺ دیدگاه بسیار مثبتی نسبت به ایرانیان داشته‌اند. این تعریف و تمجید

جمعی از اصحاب از پیامبر ﷺ پرسیدند: این جمعیتی که خداوند در آیه به آنها اشاره می‌کند، چه کسانی هستند؟ پیامبر (ص) به سلمان، که در نزدیکیش بود، نگاه کرد و دست به زانو (یا شانه) او زد و فرمود: «منظور خداوند، این مرد و قوم اوست. سوگند به آن که جانم در اختیار اوست، اگر ایمان به ستارهٔ ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس، آن را به جنگ می‌آورند.» [۵]

خواهیم پرداخت که معماهای بسیاری را حل خواهد کرد.

ادامه دارد ...

منابع:

- [۱] عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت.
- [۲] سرداران ایران در آسیای صغیر فتوحاتی کرده، الرها، و انطاکیه، و دمشق را تسخیر نمودند. سپس اورشلیم را گرفته، دار مقدس را از آنجا به تیسفون فرستادند.
- (پل‌پیترس در انتشارات دانشگاه سن ژوزف بیروت، ج ۹، جزوهٔ ۱ (بیروت ۱۹۲۳) متن عربی روایت عیسوی را دربارهٔ تسخیر بیت المقدس به دست ایرانیان در سال ۶۱۴ منتشر کرده است).
- عاقبت اسکندریه و بعضی نواحی مصر را فروگرفتند. این قسمت‌ها از عهد هخامنشیان به بعد از تصرف ایران خارج شده بود.

پس از این واقعه (پاره کردن نامه)، خسرو پرویز به «باذان» کارگزار خود در یمن دستور داد که دو مرد چابک سوار را نزد پیامبر ﷺ در حجاز بفرستد تا خبری از او بیاورند. اما هم‌زمان توطئه‌هایی از سمت قباد دوم، پسر خسرو پرویز و جمعی از سران حکومت در حال انجام بود که خسرو از آن بی‌اطلاع بود. البته رسول خدا ﷺ نیز اواخر عمر گران‌بهای خود را سپری می‌کردند و متأسفانه رسول خدا ﷺ از گزند منافقانی که در میان اصحابش بودند در امان نبودند، منافقانی که مسیر و حقیقت اسلام را دقیقاً در همان حوالی و بعد از وفات رسول خدا ﷺ هدف گرفته بودند. در قسمت‌های بعدی مقاله، به چگونگی قتل خسرو پرویز و همچنین رویدادهای هم‌زمان حکومت ساسانیان و مسلمانان

- پاپیروس‌های پهلوی که در مصر یافته‌اند و اکنون در کتابخانهٔ برلن و وین و مسکو و استراسبورگ گوتینگن و آکسفورد از آنها نگهداری می‌شود، مربوط به همین زمان تسلط ایرانیان بر مصر است، که از ۶۱۹ تا ۶۲۹ طول کشید.
- قسمتی از شمال غربی هندوستان طوق اطاعت شاهنشاه ایران را به گردن نهاد، و وجود سکه‌های خسرو در این نواحی شاهد این مدعاست. (مارکوارت، ایران‌شهر، ص ۳۳)
- [۳] محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ص ۱۰۴۱.
- [۴] محمد یوسف الکانه‌لوی، حیاة الصحابة، ج ۱، ص ۱۲۵؛ علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ص ۹۰؛ احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۷۷.
- [۵] ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۷۰؛ احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷.

مشتی از خروار

انقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی دربارهٔ شخص مصلوب
| قسمت اول:

بررسی نکتهٔ اول دربارهٔ مصلوب

حضور شمعون در ماجرای دستگیری مصلوب دلیلی آشکار بر اشتباه
بودن ادعای ناصر مکارم شیرازی است

به قلم ارمیا خطیب

ناصر مکارم شیرازی، از جمله افرادی که خود را به عنوان مرجعی برای تقلید معرفی کرده است، دربارهٔ شخص به صلیب کشیده شده مطالبی نوشته است که مملو از اشتباهات و ادعاهای بی پایه و اساس است. این مطالب، در اثر تفسیری او به نام «تفسیر نمونه» آورده شده است. به همین دلیل، باور دارم که اگر نادرستی استدلال‌های ایشان دربارهٔ این موضوع نشان داده شود، برای محقق منصف مفید خواهد بود، به ویژه می‌توان مشخص کرد روش‌های ایشان در مواجههٔ علمی تا چه اندازه‌ای دقیق و درست است؛ در همین راستا بر آن شدم این سلسله‌مقالات را «مشتی از خروار» بنامم، همان‌طور که در ضرب‌المثل آمده است: «مشت نمونهٔ خروار است». بنابراین نمونه‌ای از نمونهٔ ناصر مکارم شیرازی را بررسی خواهیم کرد.



اما ایشان در همین متن کوتاه دچار چند اشتباه شده است. او برای توجیه فرار شاگردان مسیح، به انجیل استناد می‌کند و در پاورقی می‌نویسد:

«... در آن وقت، جمیع شاگردان، او را واگذارده، بگریختند. (انجیل متی باب ۲۶ جمله ۵۷).»

در پاسخ می‌گوییم:

اول.

این متن مربوط به آیه، یا به قول ایشان جمله ۵۷ نیست، بلکه مربوط به آیه ۵۶ است. [۲]

دوم.

در همان بابی که او آورده است، مشخص می‌شود پس از این که دعای عیسی (ع) از خدا برای به صلیب کشیده نشدنش پایان می‌یابد، حواریون خواب بوده‌اند. سپس مصلوب نزد حواریون می‌آید و به آنها از تسلیم‌کننده خود یعنی یهودای اسخریوطی خائن می‌گوید که به زودی خواهد آمد. یهودای اسخریوطی با سربازان می‌رسند. یهودای خائن به مصلوب نزدیک می‌شود و با علامت بوسه، نشان می‌دهد که این فرد عیسا است؛ سپس سربازان، مصلوب را گرفتند و در اینجا حداقل یکی از همراهان عیسی - که برپایه انجیل یوحنا شمعون پطرس است - حضور داشته و دست به شمشیر برده است. [۳] پس شمعون شاهد این ماجرا بوده است. [۴] بنابراین نه تنها یهودای خائن و مصلوب دو فرد متفاوت بوده‌اند، بلکه حضور شمعون در اجرای دستگیری مصلوب دلیلی آشکار بر اشتباه بودن ادعای ناصر مکارم شیرازی است!

سوم.

ناصر مکارم شیرازی حتی دو آیه (به قول او جمله) بعدی را ندیده است! آیه ۵۸ نشان می‌دهد که شمعون پطرس پس از دستگیری مصلوب، دورادور از عقب او آمد، حداقل تا خانه کاهن اعظم. [۵] بنابراین او نه تنها از شاهدان دستگیری مصلوب بوده است، بلکه همراه با شاگردی دیگر پس از دستگیری نیز در جریان ماجرا بوده است! پس این که ناصر مکارم شیرازی می‌گوید «مسئله مصلوب شدن عیسی (ع) را از افواه مردم گرفته‌اند»، دقیق نیست.

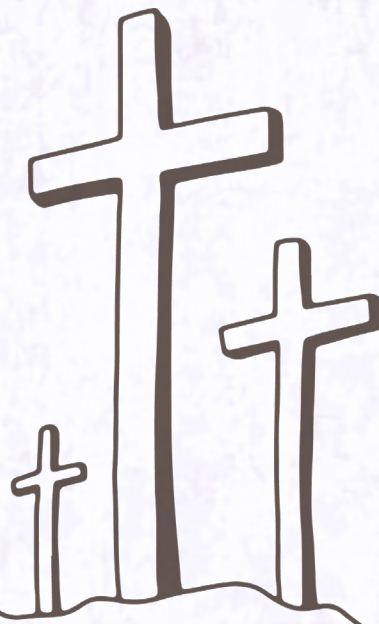
• ادعای اول ناصر مکارم شیرازی

«۱- می‌دانیم انجیل چهارگانه کنونی که به مصلوب شدن عیسی (ع) گواهی می‌دهند، همگی سال‌ها بعد از مسیح (ع) به وسیله شاگردان یا شاگردان شاگردان او نوشته شده‌اند و این سخنی است که مورخان مسیحی به آن معترف‌اند. و نیز می‌دانیم که شاگردان مسیح (ع) به هنگام حمله دشمنان به او فرار کردند، و انجیل نیز گواه بر این مطلب است. [۱] بنابراین مسئله مصلوب شدن عیسی (ع) را از افواه مردم گرفته‌اند و همان طور که بعداً اشاره خواهیم کرد، اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری به جای مسیح (ع) آماده گشت.» [۱]

اما این سخنان ایشان تا چه اندازه‌ای دقیق است؟

• انتشار موضوع مصلوب از دهان مردم؟

ناصر مکارم شیرازی سعی دارد با این استدلال که شاگردان عیسی (ع) گریختند و با تکیه بر گفته‌ای مبنی بر این که «مصلوب شدن عیسی (ع) از افواه مردم گرفته شده است»، خواننده را به این نتیجه برساند که فرد دیگری به جای عیسی (ع) به صلیب کشیده شده است. (بعداً خواهیم دانست که منظور او یهودای اسخریوطی است).



• نتیجه گیری

برخلاف ادعای ناصر مکارم شیرازی، شمعون پطرس - جانشین عیسی مسیح - همراه مصلوب و شاهد دستگیری او بوده است؛ پیش از دستگیری، یهودای اسخریوطی به مصلوب نزدیک شده و برای نشان دادن علامت به سربازان، بر او بوسه می زند و سربازان، یهودای خائن را نمی گیرند، بلکه مصلوب را دستگیر می کنند و پطرس شمشیر می کشد. اگر خدا بخواهد، در مطالب بعدی نکات بیشتری تقدیم خواهد شد.

با ما همراه باشید

منابع:

[۱] مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ط - دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۱.
[۲]

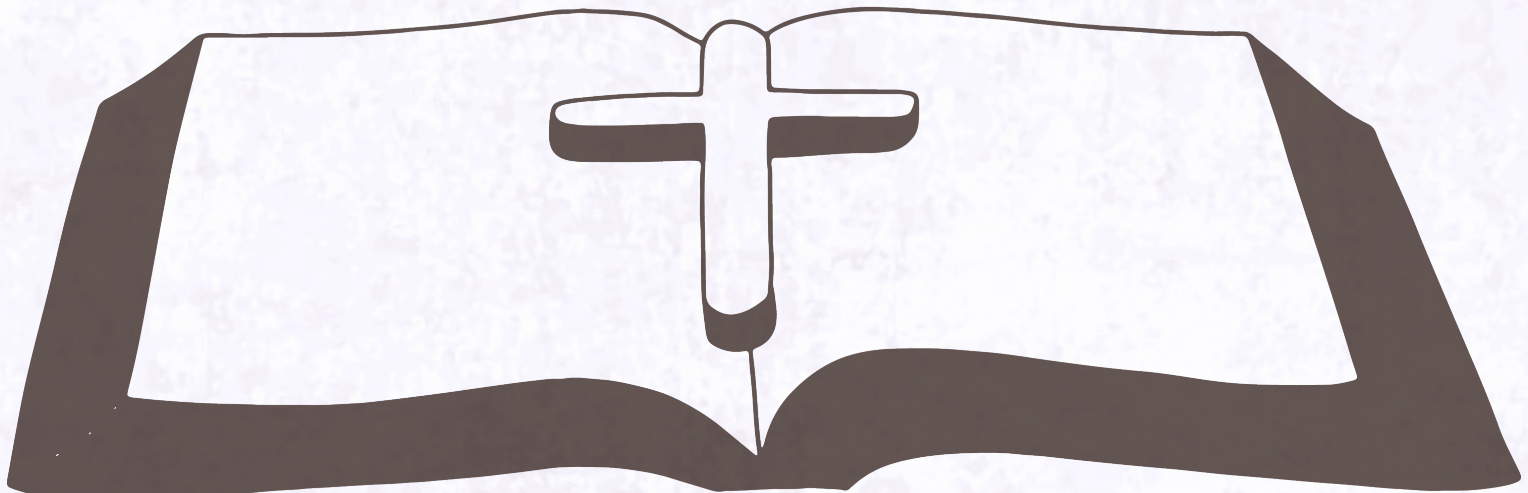


[۳] «[۴۳] و آمده، باز ایشان را در خواب یافت، زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود. [۴۴] پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد. [۴۵] آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید. الحال، ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود. [۴۶] برخیزید برویم. اینک تسلیم کننده من نزدیک است!» [۴۷] و هنوز سخن می گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود، با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و مشایخ قوم آمدند. [۴۸] و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هرکه را بوسه زنم، همان است. او را محکم بگیرید.» [۴۹] در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام، یا سیدی!» و او را بوسید. [۵۰] عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهر چه آمده ای؟» آنگاه پیش آمده، دست

بر عیسی انداخته، او را گرفتند. [۵۱] و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. [۵۲] آنگاه عیسی وی را گفت: «شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هرکه شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد. [۵۳] آیا گمان می بری که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟ [۵۴] لیکن در این صورت، کتب چگونه تمام گردد که همچنین می بایست بشود؟» و این همراه مصلوب که گوش غلام کاهن اعظم را برید، شمعون پطرس بود: «[۱۰] آنگاه شمعون پطرس شمشیری که داشت کشیده، به غلام رئیس کهنه که ملوک نام داشت زده، گوش راستش را برید. [۱۱] عیسی به پطرس گفت: «شمشیر خود را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است ننوشم؟» [۱۲] آنگاه سربازان و سرتیپان و خادمان یهود، عیسی را گرفته، او را بستند. [۱۳] و اول او را نزد حنا، پدرزن قیافا که در همان سال رئیس کهنه بود، آوردند. [۱۴] و قیافا همان بود که به یهود اشاره کرده بود که «بهتر است یک شخص در راه قوم بمیرد.» (یوحنا، فصل ۱۸). و در انجیل لوقا، می توانیم بنگریم که این گونه نبوده که از جبهه حق، تنها شمعون پطرس شاهد ماجرا باشد: «[۴۸] و عیسی بدو گفت: «ای یهودا، آیا به بوسه پسر انسان را تسلیم می کنی؟» [۴۹] رفقاییش چون دیدند که چه می شود، عرض کردند، خداوندا، به شمشیر بزنیم. [۵۰] و یکی از ایشان، غلام رئیس کهنه را زده، گوش راست او را از تن جدا کرد. [۵۱] عیسی متوجه شده گفت: «تا به این بگذاری.» و گوش او را لمس نموده، شفا داد. (لوقا، فصل ۲۲)
[۴] تماشای این ویدیو به شما پیشنهاد می شود:



[۵] «[۵۷] و آنانی که عیسی را گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس کهنه، جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند، بردند. [۵۸] اما پطرس از دور در عقب او آمده، به خانه رئیس کهنه درآمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند.» و در انجیل یوحنا: «اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند، و چون آن شاگرد نزد رئیس کهنه معروف بود، با عیسی داخل خانه رئیس کهنه شد.» (یوحنا ۱۸: ۱۵)



پی‌آواز حقیقت بدویم

قسمت ششم: آشنایی با مغالطات

به قلم مجتبی انصاری

وقتی در جست‌وجوی حقیقت باشیم، طبیعی است که با مخالفان آن نیز روبه‌رو شویم. افراد بسیاری هستند که با استفاده از مغالطه سعی می‌کنند راه دستیابی به حقیقت را مسدود کنند و اندیشه را به وادی سرگردانی بکشند. از این‌رو آشنایی با این رهنمای اهمیت دارد، تا هم خودمان گرفتار آن نشویم و هم اجازه ندهیم کسی با مغالطه، ما را از مسیر حقیقت منحرف کند.

مغالطه خود را شبیه به استدلال عقلی و منطقی نشان می‌دهد، ولی وقتی دقیق آن را بررسی کنیم به نادرستی و بنیان سست آن پی خواهیم برد. در یونان باستان، سخنوران و اندیشمندان بسیاری بوده‌اند که استدلال‌های خود را با مغالطه‌ها در هم می‌آمیخته‌اند تا مردم و مخاطبان خود را قانع کنند. این سخنوران و اندیشمندان "سوفیست" نامیده می‌شدند. به روش سوفیست‌ها، سفسطه گفته می‌شود. لذا واژه "سفسطه" نیز با مغالطه هم‌معنی است. ارسطو برای مقابله با مغالطه‌های سوفیست‌ها قواعدی را برای تفکر تدوین کرد. این قواعد تحت‌عنوان منطق ارسطویی شناخته می‌شود. در بخش بعدی با منطق ارسطویی بیشتر آشنا خواهیم شد.



۸- مغالطهٔ مسئولیت اثبات: فرد ادعایی را مطرح می‌کند و به‌جای ارائهٔ دلیل، از طرف مقابل دلیل بطلان ادعا را طلب می‌کند. مثال: «اینجا دقیقاً مرکز جهان است! باور نداری مگرکن!!»

۹- مغالطهٔ توسل به مرجع: فرد با استناد به نظر افراد مشهور، انتظار دارد که ما هم بدون هیچ دلیل دیگری، آن ادعا را بپذیریم. مثال: «سرعتی بالاتر از سرعت نور وجود ندارد. این سخن من نیست، انیشتین این سخن را گفته.»

۱۰- مغالطهٔ تفسیر نادرست (تفسیر به رأی): مدعی سخنی را طوری تفسیر و تعبیر می‌کند که نظر خودش یا یک نتیجهٔ غلط از آن بیرون آید، درحالی‌که تفاسیر دیگری نیز وجود دارد و ممکن است گوینده منظور دیگری را اراده کرده باشد. مثال: «اسلام برده‌داری را بنیان‌گذاری کرده است، چون قرآن و پیامبر احکامی را برای بردگان وضع کرده‌اند.»

۱۱- مغالطهٔ توسل به اکثریت: فرد انتظار دارد شما ادعایش را بپذیرید، به این دلیل که گروهی از مردم آن را پذیرفته‌اند. غالباً این گروه به‌عنوان اکثریت جامعه معرفی می‌شوند. مثال: «همهٔ مردم می‌دانند که تنها و تنها دوازده امام داریم.»

۱۲- مغالطهٔ مغالطه: معمولاً کسانی که تازه با مبحث مغالطات آشنا می‌شوند، در هر سخنی به‌دنبال مغالطه می‌گردند و بعضاً توجهی به ادعای گوینده و دلایل او نمی‌کنند و صرفاً تلاش می‌کنند با زدن برچسب مغالطه، آنها را رد کنند، درحالی‌که خود این کار یک مغالطه است. «شما همه‌اش مغالطه می‌کنید. تمام مطالبی که در این بخش آورده‌اید مغالطه است.»



در این بخش، قصد داریم با تعدادی از مغالطه‌های رایج آشنا شویم:

۱- مغالطهٔ تعمیم ناروا: وقتی یک گزاره را به چیزهایی نسبت می‌دهیم که اصلاً مصداق آن نیستند. مثال: «گردوها گردند، پس این توپ گرد هم گردوست.»

۲- مغالطهٔ شکاف علمی (توسل به جهل): فرد از این‌که دیگران علت چیزی را نمی‌دانند سوءاستفاده کرده و دیدگاه خود را به‌عنوان علت معرفی می‌کند، بدون این‌که دلیلی بر درستی آن ارائه کند. مثال: «در علم زیست‌شناسی، علت جهش‌های ژنتیکی مشخص نیست، پس این جهش‌ها تصادفی است.»

۳- مغالطهٔ حمله به شخص (مسموم کردن سرچشمه): فرد به‌جای این‌که به محتوای سخن بپردازد، به تخریب مخاطب می‌پردازد. مثال: «تنها بدخواهان کشور هستند که با تصمیمات دولت مخالفاند.»

۴- مغالطهٔ مصادره به مطلوب: این مغالطه وقتی رخ می‌دهد که کسی ادعای خود را اثبات‌شده بداند و آن را در مفروضات استدلال بگنجاند. به بیان دیگر، از خود ادعا برای اثبات خودش استفاده کند. مثال: «خورشید دور زمین در گردش است، چراکه زمین مرکز جهان است و همه چیز به دور زمین می‌چرخد.»

۵- مغالطهٔ اشتراک لفظ (خلط مفهوم): واژه‌ها ممکن است در معانی مختلف به کار گرفته شوند و در استدلال، این معانی مختلف به‌جای یکدیگر استفاده شوند. مثال: «در باز است، باز یک پرنده است، پس در یک پرنده است.»

۶- مغالطهٔ قیاس مع الفارق: دو چیز که وضعیت و شرایط متفاوتی دارند با هم مقایسه شده و نتیجهٔ یکسان برای آنها ادعا می‌شود. مثال: «موسی مدعی پیامبری بود و عصایش ازدها شد. عصای عیسی ازدها نشد، پس او پیامبر نیست.»

۷- مغالطهٔ پهلوان‌پنبه: فرد به‌جای پرداختن به موضوع اصلی، موضوع ساده‌تری را انتخاب کرده یا حتی موضوع ساده‌تری می‌سازد، آن را حل می‌کند و ادعا می‌کند مسئلهٔ اصلی را حل کرده است. مثال: «انسان از نسل میمون نیست، پس نظریهٔ تکامل اشتباه است.»

المنقذ، روایت‌های انتخاب شده

سلسله مقالات تربیت فرزند

پایان لجبازی دلبندم

| قسمت اول

به قلم شیما الحسینی



تربیت فرزندان راهی طولانی است که هرگز خالی از ترس، سردرگمی، ناامیدی و اشتباه نیست. این احساسات زمانی به سراغ شما می‌آیند که در جست‌وجوی راهی هستید که شما و فرزندان‌تان را در راه درست قرار دهد. در حقیقت، هیچ چیز نمی‌تواند شما را به‌طور کامل برای تجربه تربیت آماده کند، چرا که این یک آزمون واقعی برای شماست، تا میزان تحمل شما، بهره‌گیری‌تان از تجربه میلیون‌ها پدر و مادری که پیش از شما بوده‌اند و استفاده از راهنمایی‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) در خصوص تربیت و برخورد با فرزندان، اندازه‌گیری شود.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «فرزندان خود را تربیت کنید و به آنها ادب بیاموزید، زیرا فرزندان شما هدیه‌ای از جانب خداوند به شما هستند.» [۱]

این حدیث، راهنمایی برای والدین است، که باید در کنار فرزندان خود باشند، به‌طوری که رفتارهای آنها تحت نظارت و مراقبت والدین باشد و اگر فرزند رفتاری انجام دهد که نیاز به راهنمایی دارد، آن رفتار باید مورد توجه و اهتمام والدین قرار بگیرد.

از اولین رفتارهای ناپسندی که در فرزندان ممکن است ظاهر شود، لجبازی است؛ ممکن است کودک در سن دو سالگی شروع به لجبازی کند.

فرزندانشان را ادامه دهیم، باید دقیقاً بفهمیم چه اتفاقی می‌افتد. کودک به دنیا می‌آید و چیزی نمی‌فهمد، سپس شروع به راه رفتن، کشف کردن، سؤال پرسیدن و شناختن قوانین و قواعد اطراف خود می‌کند. با رشد کردن و توانایی‌های عقلی و جسمی، متوجه می‌شود که قدرت گفتن "نه" را دارد و احساس می‌کند که دنیای متفاوت در ورای تکرار قوانین و قواعد وجود دارد که باید آن را تجربه کند.

حالا بگو، اگر تو به جای کودک بودی، آیا دنیای جدید را تجربه می‌کردی یا خیر؟ این دقیقاً همان چیزی است که برای کودکان اتفاق می‌افتد. پس آنها دلایل مهم و قانع‌کننده‌ای برای شروع مرحله لجبازی دارند و می‌دانند که نیازهایشان برطرف نمی‌شود، مگر با لجبازی.

«نمی‌توانید صرفاً مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها را بدون فکر بر کودکان اعمال کنید، این روش برای کودکان مؤثر نیست. من دوستانی دارم که یک روش تربیتی را برای سه فرزندشان به کار بردند و همه چیز به خوبی پیش رفت، تا این‌که فرزند چهارمشان به دنیا آمد و اوضاع تغییر کرد. او دنیا را از دیدی متفاوت می‌دید و پذیرای اقتدار تحمیل‌شده بر خود نبود، مثلاً اصرار داشت که با لباس‌های معمولی بخوابد، چون باور داشت تعویض لباس برای خواب و دوباره عوض کردن آنها در صبح بی‌معنی است.»

می‌خواهیم نشان دهیم که نمی‌توان با کودک لجباز خود، همان روشی را به کار برد که با برادران و خواهرانش که لجباز نیستند، استفاده می‌کرده‌اید. اما پیش از این‌که داستان دوستان تمپلر و

اما لجبازی چیست؟ و چرا کودک لجبازی می‌کند؟ و والدین چگونه باید با کودک لجباز تعامل کنند؟ لجبازی به معنای نافرمانی کودک از دستورات و پاسخ ندادن به مطالبات بزرگ‌ترها در زمانی است که باید انجام دهند؛ و یکی از اختلالات رفتاری رایج است که ممکن است برای مدتی کوتاه رخ دهد یا به صورت یک الگوی دائمی یا صفت ثابت در رفتار و شخصیت کودک باشد.

چند بار پیش آمده که از فرزندتان خواسته‌اید تلویزیون را خاموش کند و به رختخواب برود، اما او همچنان جلوی تلویزیون نشسته است؟ و چند بار پیش آمده که او را از خوردن بیش از حد شیرینی منع کرده‌اید و او گریه و فریاد راه انداخته است؟ ریچارد تمپلر، نویسنده بریتانیایی و کارشناس رفتارشناسی و مهارت‌های زندگی، در این باره می‌گوید:

مهم‌ترین دلایلی که کودکان را به لجبازی وامی‌دارد:

اول. اصرار والدین بر اجرای دستورات غیرمنطقی با توجه به شرایط، مانند درخواست مادر از کودک برای پوشیدن لباس گرم در هوای گرم، که باعث می‌شود کودک به عنوان واکنش لجبازی کند.

دوم. تمایل کودک به تأیید هویت و استقلال خود از خانواده، به‌ویژه اگر خانواده این انگیزه را در او تقویت نکنند.

سوم. سخت‌گیری؛ کودک لحن سخت را نمی‌پذیرد و درخواست ملایم را می‌پذیرد. او به لجبازی روی می‌آورد، به‌ویژه وقتی والدین در کوچک‌ترین امور زندگی‌اش دخالت می‌کنند و او را با دستورات غیرضروری محدود می‌کنند.

چهارم. برآورده شدن خواسته‌های کودک در اثر لجبازی، این رفتار را در او تقویت می‌کند و باعث می‌شود که از لجبازی برای دستیابی به اهداف و خواسته‌هایش استفاده کند.



بسیاری از والدین هنگامی که کودک از دستورات پیروی نمی‌کند، این رفتار را به‌عنوان بی‌احترامی یا تعمد در به چالش کشیدن خود می‌دانند، اما این صحیح نیست. در حقیقت، مسئله به‌هیچ‌وجه مربوط به والدین نیست، بلکه مربوط به کودک و نیازهایش است. او ممکن است برای اکتشاف یا اثبات خود از دستورات سرپیچی کند. توجه والدین به این نکته بسیار مهم است و در واقع، اولین گام برای شروع درمان رفتار لجبازی کودک، همین است.

نیز از همان معیارهایی پیروی کند که برای فرزندان قبلی‌شان قرار داده بودند؟! در نهایت، به این نتیجه رسیدند که برخی از قواعد خود را تعدیل کنند و برخی را به همان شکل باقی بگذارند. نکته مهم این است که آنها شروع به تفکر درباره اقدامات خود و علل پشت آن کردند. راه حل در این بود که به موقعیت‌هایی که شامل هر نوع اختلاف می‌شد، یا موجب نگرانی و ناراحتی فرزندان می‌شد توجه کنند و بعد درباره دلایل آن و نحوه بهبود وضعیت فکر کنند.

اما ادامه داستان دوستان تمپلر: «دوستم درباره بحث‌های مکرر خود با فرزندش می‌گفت، زیرا او مانند کودکی مؤدب رفتار نمی‌کرد، آن‌طور که آنها می‌خواستند و همان‌طور که سه برادر و خواهر بزرگ‌ترش رفتار کرده بودند. این والدین به اندازه‌ای عاقل بودند که کنار هم بنشینند و درباره آنچه برای این فرزندان مؤثر و مفید است و آنچه مفید و مؤثر نیست و علل آن بحث و گفت‌وگو کنند. آنها به این فکر کردند که آیا شایسته است که انتظار داشته باشند که این فرزند

برخی راه‌حل‌های مشکل لجبازی کودک:

اول. از زیاد دستور دادن به کودک و وادار کردن او به اطاعت خودداری کنید و در دادن دستورات انعطاف‌پذیر باشید. می‌توان از لجبازی جزئی چشم‌پوشی کرد، تا زمانی که آسیبی به کودک نرساند. با کودک با گرما و محبت صحبت کنید، مثلاً از عباراتی مانند «عزیزم» یا «فرزند عزیزم» استفاده کنید.

دوم. پیش از این که دستور بدهید، توجه او را به خود جلب کنید.

سوم. از تنبیه بدنی خودداری کنید، زیرا این کار، لجبازی او را افزایش می‌دهد. صبور باشید، زیرا برخورد با کودک لجباز کار آسانی نیست و نیاز به تدبیر در تعامل با او دارد. **چهارم.** با او صحبت کنید و او را مانند یک فرد بزرگسال خطاب کنید و نتایج منفی کارهایش را برای او توضیح دهید.

پنجم. اگر لجبازی او شدید شد، به احساسات متوسل شوید و بگویید: «اگر مرا دوست داری، این کار را برای من انجام بده».

ششم. اگر منطق و عاطفه روی او اثر نگذاشت، چیزی را که دوست دارد، مانند شیرینی یا هدایا، از او محروم کنید. این محرومیت باید بلافاصله پس از لجبازی کودک اعمال شود و نباید آن را به تأخیر بیندازید.

هفتم. از طریق حالات چهره و رفتارشان نشان دهید تا زمانی که رفتارشان را درست نکند، با او صحبت نخواهید کرد.



منابع:

- [۱] محمد رشید رضا، مجلة المنار، ج ۲۲، ص ۲۹۶.
[۲] ابن شعبة الحرانی، تحف العقول، ص ۸۴.
[۳] سید احمد الحسن، شرائع الإسلام، باب التربية و المعاملات الشخصية، تعليقات الفایسبوك - شوال ۱۴۳۸ هـ.ق

بترسید در مورد پسران و دخترانتان و آنها را به چیزی که توان تحمل آن را ندارند یا با وضعیت روحی و جسمی آنها مناسب نیست مجبور نکنید. [۳]

مشکل لجبازی در کودک نباید شما را به آسیب رساندن به فرزندتان بکشاند، بلکه نیازمند صبر و تدبیر شماست تا کودک به طور سالم رشد کند و نیازی به نافرمانی والدین نداشته باشد.

به پایان این مقاله از سلسله مقالات تربیت فرزند رسیدیم، امیدواریم که در قسمت های بعدی هم همراه ما باشید.



مربی عزیز، فراموش نکن که کودک هنگام عبور از مراحل رشد روانی، علائم لجبازی را نشان می دهد و این یک امر طبیعی است که نشان دهنده مرحله ای طبیعی از رشد اوست. این مرحله، به کودک کمک می کند خود را بشناسد و توانایی ها و استعداد های خود را کشف کند و قدرت تأثیرگذاری بر دیگران را بیابد. بنابراین، هر لجبازی ای بیماری نیست و نیاز به درمان ندارد.

دکتر جاسم المطوع، متخصص تربیت و خانواده، می گوید: «اگر کودکی لجبازی کرد، می توانیم او را با یک جمله ساده آرام کنیم، مثل «چگونه می توانم به تو کمک کنم؟». هنگامی که کودک در لحظه لجبازی و عصبانیت قرار دارد، احساساتش بر او چیره شده است. بنابراین با پرسیدن این سؤال ساده، او از احساسات به عقل خود منتقل می شود و از لجبازی خود دست می کشد و شروع به صحبت کردن و گوش دادن به والدین می کند. اگر کودک رفتار نامناسبی دارد، والدین باید او را با روشی آرام به راه درست راهنمایی کنند، بدون این که شخصیت او را تحقیر یا به او بی احترامی کنند، زیرا توبیخ بسیار و سرزنش کودک و اصرار بر این کار همراه با تحقیر شخصیت، نه تنها نتیجه مطلوبی در اصلاح کودک ندارد، بلکه باعث اصرار و لجبازی بیشتر و ادامه رفتارهای ناپسند او با وجود مخالفت والدین می شود.

امام امیرالمؤمنین علی (ع) می فرماید: «زیاده روی در سرزنش، آتش لجبخت را شعله ور می کند.» [۲]

همچنین امام احمد الحسن (ع) می فرماید: «اولیای اموری هستند - پدران یا مادران - که متأسفانه فرزندان خود را ناگزیر به عاقبت کردن خود می کنند. پس از خدا



فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه

پسر، عصای پدر

پیامبر خدا محمد ﷺ بیان فرموده است که پس از امام مهدی ﷺ، دوازده مهدی خواهند آمد و یکی از این فرزندان نقش بسیار مهمی در زمان ظهور خواهد داشت. پیامبر خدا ﷺ با این عبارت به او اشاره کرده است: «او اولین مؤمنان است، اولین مؤمنان». پس اولین مؤمنان کیست؟ فرزند امام مهدی ﷺ است.

ما چه داریم؟ او به سوی صاحبان دعوت می‌کند. او کیست؟ او یمانی است. پس فرزند به چه کسی دعوت می‌کند؟ به امام مهدی ﷺ. او زمینه‌ساز است. این یازده نفری که می‌آیند، همان‌طور که شهید صدر رحمه الله در موسوعه، جلد سوم، پس از ظهور بیان کرده است، می‌گوید: «این فرزند نقشی بسیار مهم دارد، زیرا او معاصر امام مهدی است، به دلیل اعمال و گفتارش».

یعنی چی؟ [یعنی] او بهترین آنهاست و پس از او یازده مهدی به ترتیب خواهند آمد، مانند ائمه علیهم السلام، همان‌گونه که علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و پس از او حسن علیه السلام، و بعد از حسن، حسین علیه السلام و به همین ترتیب تا به قائم آل محمد رسید. به همین ترتیب، مهدیین نیز به ترتیب خواهند آمد. فرزند اول با پدرش نقش دارد، کسی که بین رکن و مقام بیعت می‌کند، نام او احمد، عبدالله و مهدی است، پس بر او درود و سلام بفرستید.

یعنی دوازده مهدی همه در یک زمان نخواهند بود، خیر. نقش‌های آنها مانند نقش‌های اهل بیت علیهم السلام است، [مانند] دوازده امام.

به همین صورت، او [مهدی اول] نقش مهمی در زمان ظهور دارد. همان‌گونه که پیامبر خدا ﷺ این فرزندان را که به دوازده امام اشاره داشت معرفی کرد، آیا پیامبر خدا ﷺ در حیات خود، آنها را دیده بود؟ یا بعد از ایشان آمده‌اند؟ علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان پیامبر خدا محمد ﷺ نقشی داشت. به همین ترتیب، مهدی اول در زمان ظهور نقش مهمی دارد، همان‌طور که اهل بیت علیهم السلام بیان کرده‌اند.

خطیب: سید علی ابورغیف



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.